

همسایگی بیرون سکون همچوایی!

داستان تولد و بزرگ شدن خرس بزرگ روسیه در همسایگی ایران متأسفانه یکی از رنج‌آورترین و تلخ‌ترین داستان‌هایی است که ایرانی می‌تواند آن را گوش کند؛ زیرا طی مدت حدوداً چهار‌صدساله‌ای که روسیه به وجود آمد و رشد کرد، ایران نیز حرکت معکوس با آن، یعنی روزبهروز کوچک‌تر و ضعیفتر شدن، را آغاز و ادامه داد تا اینکه روسیه به اینقدر، و ایران به منطقه تحت نفوذ تبدیل شد و روابط آنها به رابطه گرگ با میش تبدیل گردید. حتی وقوع انقلاب به‌اصطلاح کارگری اکتبر ۱۹۱۷ م. در روسیه و بوجود آمدن کمونیسم نیز روابط این کشور با ایران را منصفانه نساخت و ایران از اتحاد جماهیر شوروی همان قدر اسیب دید که از روسیه تزاری برای یافتن علت این نوع همسایگی قوم روس با قوم پارس باید تاریخ این روابط را به‌طور دقیق و عمیق مطالعه کرد. مقاله ذیل دریچه‌ای مناسب برای ورود به این بحث است.

حدود چهار و نیم قرن پیش دولتی به نام روسیه وجود نداشت و طبعاً روابط ایران و روسیه هم نمی‌توانست وجود داشته باشد. در منطقه‌ای حوالی مسکو، قومی به نام قوم روس از نژاد اسلاو می‌زیست که مثل اقوام دیگر به شوه پدرشاهی و عشیره‌ای اداره می‌شد و در مبادرات تجارتی با مناطق اطراف نیز هیچ‌گونه جنبه رسمی نداشت. روس‌ها در زمان ایوان دوم (Ivan The Second) توانتند اساس ملیت خود را احراز کنند و با افزودن بر نیروی نظامی شان، طی جنگ‌های متواالی با طوایف مختلف روسیه، بالاخره حکومتی مستقل برای خود تشکیل دهند. ایوان چهارم (Ivan The Forth)، معروف به ایوان مخوف (The Terrible) رسم‌آعنوان تزاری یا امپراتوری را بر خود نهاد.^۱ روسیه‌ای که قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ م. حدود ۲۴ و پس از آن و هم‌اکنون حدود هفده میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد و بزرگ‌ترین کشور جهان محسوب می‌شود در حدود چهار قرن پیش منحصر به مسکو و نواحی اطرافش بود، در حالی که بسیاری تصور می‌کنند مثل کشور ایران سابقه‌ای چندین ده قرن دارد.

آغاز روابط

روسیه تا سال ۱۴۸۰ م. خراج‌گذار مغول‌ها بود، اما در این سال، از زیر بار حکومت مغول‌ها قد راست کرد و استقلال خود را اعلام نمود. ایوان مخوف، که در قرن شانزدهم بر روسیه مسلط شد (هم‌زمان با تأسیس سلسله صفویه در ایران) توانت از هر طرف روسیه را گسترش دهد و امپراتوری عظیمی را به وجود آورد. او در سال ۱۵۵۱ م. قازان را گرفت و به حکومت مستقل خوانین قازانی پایان داد و دو سال بعد حاجی‌طرخان را تصرف کرد و قدرت خود را تا سواحل شمالی دریای

مازندران گسترش داد. در این زمان پیشوایی‌های ایوان مخوف هنوز به حدی نرسیده بود که با ایران مرز خشکی پیدا کند؛ زیرا نواحی غرب دریای مازندران عمده‌ای در تصرف عثمانی بود (براساس صلح آماسیه در سال ۱۵۵۵ م.). قبل از ایوان مخوف، مال التجاره هند از راه دریای مازندران و راهی که هند را از طریق قفقاز به روسیه مرتبط می‌ساخت به روسیه حمل می‌گردید. این کالاهای در روسیه با پوست‌های قیمتی مبادله می‌شد و عایدات سرشاری برای اهالی روسیه فراهم می‌ساخت. با کشف دماغه امیدنیک و برقراری راه آبی تجارت غرب به شرق، منافع ساکنان روسیه به خطر افتاد. انگلیسی‌ها، که همیشه در صدد بودند نیض کار را به دست آورند، در سال ۱۵۵۳ م. اولین شرکت انگلیسی را برای تجارت خارجی با عنوان «تجارت‌خانه و کمپانی پازرگانان ماجراجو» در لندن تأسیس کردند. همین شرکت، شرکت تجاری مسکو را تأسیس کرد و هیئت‌های این شرکت در مرحله دوم سفر به ایران در سال ۱۵۶۸ م. با استقبال شاه طهماسب روپرتو شدند. این در حالی است که هفت سال پیش، یعنی در سال ۱۵۶۱ م.، که پس از سال‌ها جنگ، تازه بین ایران و عثمانی قرارداد صلح آماسیه منعقد شده بود، هیئت اعزامی از سوی این شرکت در دیدار با شاه طهماسب به نتیجه مبتی برای برقراری ارتباط دست نیافت؛ زیرا در آن زمان شاه ایران نمی‌خواست با مسیحیان، که دشمنان عثمانی بهشمار می‌رفتند، ارتباط برقرار کند و آتش جنگ را مجدد شعله‌ور سازد. در سفر دوم، آرتور ادوراده و ریچارد ویلز فرمانی از شاه طهماسب گرفتند که براساس آن مأموران شرکت مسکو از حقوق گمرکی و راهداری معاف بودند و به آنان اجازه داده شد در سراسر ایران آزادانه مسافت و تجارت نمایند.^۲ سفر نمایندگان شرکت تجاري مسکو به ایران را عدماًی به دستور ایوان مخوف، امپراتور روسیه، و عدماًی از جانب انگلیس می‌دانند، ولی تردید ندارند که اولین کشته که میان ایران و روسیه در دریای مازندران دریانوردی کرد کشته چنگینسون بوده و از همین طریق مقدمات روابط سیاسی و اقتصادی بین ایران و روسیه برقرار شده است.

اولین ارتباط مهم ایران با روسیه در زمان امپراتوری فرزند ایوان مخوف به نام فئودور اول و مربوط به سال ۱۵۷۸ م. بود. در این سال قوای عثمانی عهدنامه آماسیه را شکستند و وارد قفقاز ایران شدند و پس از درهم شکستن مقاومت نیروهای محلی ارمنستان، قرایاغ، شیروان، شماخی، باکو و دربند، که در آن زمان به دستور محمد خدابنده، شاه صفوی، مشکل شده بودند، تقریباً سراسر قفقاز را به تصرف خود درآورند.^۳ با این تجاوزات عثمانی، شاه محمد خدابنده روسیه را به کمک طلبید و امیدوار بود که نام هادی بیک وادار به جنگ نماید. خدابنده سفیری به نام هادی بیک را به دربار تزار فئودور فرستاد و در نامه خود نوشت: «ما یابد مانند پدران خود در راه اتحاد و دوستی با هم

می‌کردند. در چنین اوضاع و احوالی است که یکی از سران قوای شاهطهماسب به نام نادر برای بهبود وضع در هم‌ریخته ایران قیام کرد و با خلخ شاه، قدرت را در دست گرفت؛ نادر، مصمم و با پشتیبانی گروههایی از مردم ایران، از روسیه خواست نواحی اشغالی را تخلیه کند. ملکه آنا، امپراتریس روسیه، که بعد از پتر به قدرت رسیده بود، ضمن تشخیص اوضاع جدید ایران (با ورود نادر به صحنه) آمادگی خود را برای انجام دادن مذاکرات دولستانه اعلام کرد؛ در نتیجه معاہده رشت در فوریه ۱۷۲۳ م. و معاہده گنجه در سال ۱۷۲۶ م. منعقد گردید و براساس آن دولت روسیه از گیلان و مازندران صرف‌نظر کرد و متعهد گردید کلیه مناطق اشغالی ساحل دریای خزر را که با سوءاستفاده از بحران داخلی و هجوم افغانه اشغال کرده بود، تخلیه کند و ظرف سه ماه شهرهای دریند و باکو را نیز به ایران مسترد دارد. عثمانی نیز مجبور شد با معاہده اسلامبول ۱۷۲۶ م. از تمامی فتوحات در خاک ایران غیر از بغداد چشم پوشد. به این ترتیب کلیه ایالات ازدست رتفه به ایران بازگشت.

پتر کبیر (۱۶۸۲—۱۷۵۲ م.) حدود ۴۳ سال امپراتور روسیه بود. او چهارمین تزار سلسه رومانف بود و خدمات سپاری به روسیه کرد. وی، با رسیدن به قدرت، سیاست تجاوز کارانه علیه همسایگان را در پیش گرفت. این سیاست به مدت دو قرن و نیم، یعنی تا سقوط تزارها در ۱۹۱۷ م.، ادامه داشت. یکی از مقاصد پتر کبیر دست یافتن به آبهای گرم خلیج فارس بود. وی قبل از مرگ وصیت‌نامه‌ای نوشت که دستورالعمل تزارهای بعدی بود. عده‌ای این وصیت‌نامه را جعلی می‌دانند. در مورد ایران در وصیت‌نامه چنین آمده است: «تزدیک شدن به استانبول و هندوستان را حتی المقدور برای خود لازم و اجب شمارید؛ چون هر کسی بر استانبول و هندوستان دست یابد فرمزاوی حقیقی جهان خواهد بود. بنابراین لازم است چنگ‌های پی در پی و بی‌انقطاع نه تنها با دولت عثمانی، بلکه با دولت ایران ایجاد کنید و به ضعف نابودی دولت ایران کوشش و تلاش نموده هر قدر ممکن شود خود را زودتر به خلیج فارس برسانید. بدین‌سویله به هندوستان که اینبار جهان است تزدیک شده با استفاده از طلای انگلیس بی‌نیاز و مستغنى از تمام گنجهای دنیا خواهد شد».

روابط طی حکومت قاجارها

همان‌طور که اشاره شد، جانشینان پتر کبیر، بنا بر وصیت وی، که رسیدن به آبهای گرم خلیج فارس و اقیانوس هند را جزء اهداف استراتژیک روسیه قلمداد کرده بود، راه جنوب روسیه را در پیش گرفتند. آنها در شرق دریای مازندران، سرزمین‌های ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قسمتی از قراقستان را به چنگ اوردند و در غرب این دریا، با استفاده از تجاری که در نیمه اول قرن هیجدهم در زمان حضور افغان‌ها در ایران کسب کرده و نتیجه‌ای

روابط در دوره پتر کبیر پتر کبیر، در زمان سلطنت شاه‌سلطان حسین صفوی در ایران، در روسیه به قدرت رسید. پتر کبیر در شرایط مساعدی توانست منشأ خدمات بزرگ در روسیه باشد. این در حالی بود که شاه‌سلطان حسین ضعیف و متزلزل با شکرکشی افغان‌ها مواجه گردید. در چنین اوضاع و احوالی که ایران در معرض تهاجم افغان‌ها قرار داشت، حکومت ایران از روسیه تقاضای کمک نمود، ولی روسیه، به جای کمک، از همین زمان نقشه دست‌اندازی، تجاوزات علی و تصرف مناطقی از ایران را آغاز نمود. روسیه زمان پتر کبیر زمانی که وضع متزلزل حاکمیت ایران را در مقابل افغان‌ها دید، صلاح و مصلحت خود را در اشغال بخش‌های از ایران داشت. در زمانی که اصفهان در اشغال قوای افغان بود، در نبردهای مرزی ایران و روسیه، شاهزاده روسی به نام چرکاسکی به قتل رسید. شاهزادگان گرجی، که مدت‌ها خواهان حمایت روسیه مسیحی از آنها علیه ایران بودند، توجه پتر کبیر را به خود جلب کردند و تزار نیز برای اعتراض به واقعه پیشامده سفری به ایران فرستاد. محمود افغان، که اصفهان را در اختیار داشت، در ملاقات با نمایندگان تزار اظهار کرد که نمی‌تواند امنیت را در مزه‌های ایران با روسیه حفظ کند، در نتیجه در سال ۱۷۲۲ م. حشمت‌هزار نیروی روسی به فرماندهی تزار به قصد سرکوبی مهاجمان یادشده و آزادی ارمنه، شهرهای دریند و باکو را اشغال نمودند. در همین زمان، به دعوت حکام مناطق شمالی، که از ترس تصرف این مناطق توسط افغان‌ها — که بر مرکز ایران مسلط بودند — حاضر شده بودند تحت الحمایه روسیه شدن را پذیریند، توجه پتر کبیر را به سرعت تمام گیلان، مازندران، و استرآباد را اشغال کرد.^۶

روسیه این‌بار با طمع بسیار حاضر شد ایران را در مقابل افغان‌ها حمایت کند؛ تزار سفری به قزوین، مقر فرماندهی شاه‌طهماسب دوم، فرستاد و از وی خواست که در عوض خاتمه دادن روسیه به اغتشاشات داخلی ایران، ایالات شمال ایران (گیلان، مازندران و دریند) را به این کشور واگذار نماید. این مسئله در معاہده اسلامبول، که در ۱۷۲۴ م. بین روسیه و عثمانی به وساطت فرانسه اتفاق داشت، به رسیمیت شناخته شد؛ البته مشروط براینکه عثمانی‌ها نیز نواحی متصرفی خود را در شمال غرب ایران در اشغال خود نگه دارند. به این ترتیب، روسیه و عثمانی برای تصرف و رسیمیت دادن به اشغال بخش‌هایی از ایران به توافق رسیدند. چنین وضعی از ضعی ناشی می‌شد که ایران در زمان شاه سلطان حسین به آن دچار شده بود. ضعف کشور، همسایگان دوست را هم به طمع وادرار ساخت. به گونه‌ای که آنها در تصرف نواحی ایرانی مجاور مرزهای خود به هر حیله و توانقی دست می‌زدند. ایران در وضعی عجیب قرار گرفته بود؛ از یک طرف افغان‌ها، و از طرف دیگر از شمال روس‌ها، و از غرب عثمانی‌ها برای خود با اشغال شهرها سهم معین

کوشش نموده... به یکدیگر مساعدت نماییم. اگر تزار حاضر شود به یاری وی بستابد و قشون عثمانی را از قفقاز خارج سازد، وی حاضر خواهد بود دریند و باکو را به روسیه واگذار نماید». تزار، سفیر شاه ایران را به گرمی پذیرایی کرد و در مراجعت واسیلی چیکوف، سفیر خود، را نیز همراه وی به قزوین روانه ساخت. سفیر روسیه زمانی به دربار شاه صفوی رسید که شاه عباس بر تخت سلطنت قرار گرفته بود.^۷ شاه عباس نیز، که در جنگ با عثمانی نیاز به روسیه را به شدت احساس می‌کند، سیاست خدابنده، یعنی اتحاد با روسیه علیه عثمانی را دنبال نمود و در این راه از هر فرصتی استفاده کرد. شاه عباس هیئت‌های متعددی به روسیه اعزام کرد و از هیئت‌های روسیه نیز به گرمی پذیرایی نمود. هدف این تبادل هیئت‌ها زمینه‌سازی برای اتحاد علیه عثمانی بود؛ اگرچه گاهی عنوان اموال پرسی و سلام را داشت و گاهی ظاهرا برای خرید اسلحه بود. در سال ۱۶۱۰ م.، که زمان پیروزی‌های شاه عباس عليه عثمانی است، اتحاد روسیه و اتریش با ایران شکل گرفت و قوای ایران موفق شدند تغلیق، دریند، گتجه و باکو را از عثمانی پس گیرند و به موجب قرارداد صلح ۱۶۱۳ م. دولت عثمانی پذیرفت که از هرگونه ادعایی نسبت به مناطق تحت تصرف نیروهای ایرانی صرف‌نظر کند. از همین زمان بود که مرزهای ایران و روسیه در خشکی به هم پیوست و درواقع همسایگی و حوادث مربوط به آن آغاز شد.

در سال ۱۶۱۹ م. روسیه با لهستان درگیر جنگ شد. میخائیل رومانوف سرسریسله تزاران رومانوف، با اعزام سفیری به دربار شاه عباس، از وی خواست که در مقابله با لهستان او را باری نماید و بیشتر مساعدت مالی را تقاضا نمود و اعلام کرد در عوض این کمک، شهر حاجی‌طرخان را به عنوان وثیقه به دولت ایران واگذار می‌کند (ملاظه می‌شود در این زمان اقتدار دولت ایران تا چه میزان است):^۸

سلطنت شاه عباس ادامه داشت که در روسیه الکسیس به امپراتوری رسید. این تزار هم هیئتی را، مرکب از دو مأمور سیاسی و هشت‌تصد نفر همراه، به دربار شاه عباس اعزام کرد. از این هیئت مفصل هم در ایران استقبال شد؛ این هیئت، در درجه اول، تجاری بود و به منظور معافیت از حقوق گمرکی و راهداری همراه نمایندگان سیاسی آمده بود، ولی این بار شاه عباس با بی‌حصلگی و بی‌مهری آنها را از ایران راند؛ تزار این جریان را توهین و تحقیر نسبت به نمایندگانش تلقی نمود و قریاق‌های جنوب روسیه را مأمور کرد مخفیانه به مازندران حمله کنند. دولت ایران در این تهاجم با قریاق‌ها مقابل کرد و آنها را وادرار به فرار نمود،^۹ ولی به هر حال خسارات بسیاری به این منطقه وارد شد؛ از جمله فرج‌آباد مرکز مازندران آن زمان به آتش کشیده شد و جزیره عاشوراوه تا مدتی تحت اشغال مهاجمان باقی ماند. این حادثه به عنوان اولین تهاجم روسیه به ایران در تاریخ ثبت شده است.

نگرفته بودند، در اواخر این قرن و اوایل قرن نوزدهم با بهانه‌هایی بی‌اساس سیاست دستانداری به خاک ایران را آغاز کردند. کاترین، در پیگیری نقشه‌های پترکبیر، به سال ۱۷۸۳ م. گرجستان را ضمیمه روسيه نمود.^۸ آغامحمدخان قاجار در سال ۱۷۹۵ م. به گرجستان لشکرکشی کرد^۹ و آنجا را به تصرف خود درآورد. البته آغامحمدخان در بازگرداندن گرجستان، رعایت مردم این قسمت از ایران را نکرد و آنها را قتل عام کرد و دستور داد پیسته‌هزار اسیر گرجی نیز به ایران فرستاده شود. کاترین، به تلافی عملیات قوای آغامحمدخان، سپاه عظیمی را مأمور بازپس گرفتن گرجستان و حمله به ایران کرد. نیروهای روسيه در تابستان سال ۱۷۹۶ م. پیشروی در سراسر قفقاز را آغاز کردند و پس از اشغال گرجستان دریند، باکو و لنگران، در اوایل پاییز همان سال از رود ارس گذشتند و در دشت مقان مستقر شدند.

هدف بعدی عملیات تهاجمی روسيه، که اشغال ایالات شمالی ایران و حرکت به سوی تهران بود، با مرگ کاترین متوقف شد. پل اول، جانشین وی، سیاست صلح جوانه‌های را در پیش گرفت و دستور داد کلیه ایالات اشغال شده ایران تخلیه گردد. آغامحمدخان هم که در انتظار بهار بود تا به گرجستان حمله کند، فرصت اقدام پیدا نکرد و هنگامی که در حوالی شهر شوشی پایگاهی تدارک می‌دید به هنگام خواب به دست دو نفر از شکرپیاش از پادرآمد. با مرگ کاترین دوم و قتل آغامحمدخان، که به فاصله شش ماه اتفاق افتاد، جنگ بین ایران و روسيه مدتی متوقف ماند.

۱- جنگ اول ایران و رومن

در زمان سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار، که با سلطنت تزار کاترین اول در روسيه مصادف شده بود، جنگ‌های ایران و رومن از سر گرفته شد. ریشه جنگ‌های اوایل قرن نوزدهم ایران و روسيه را باید در گیری‌های سابق و بهویژه مسئله گرجستان دانست. در سال ۱۲۱۳ ق. ۱۷۹۸ م. هراکلیوس حاکم مستقل گرجستان درگذشت، پس از او پسر بزرگ ترش، گرگین، جای پدر را گرفت و پسر کوچکتر به نام کاترین به ادعای سلطنت به مخالفت برخاست. پسر بزرگتر خود را دستنشانده روسيه می‌خواند، اما پسر کوچکتر هواخواه ایران و امپراتور بود با حمایت فتحعلی‌شاه، جای پدر از بزرگتر را بگیرد. گرگین قبل از مرگش قراردادی با پل امپراتور روسيه امضاید و آن امپراتور را پادشاه گرجستان ساخت و چون در سال ۱۲۱۵ ق. ۱۸۰۰ م. در تفلیس درگذشت، تزار روسيه طی فرمانی رسماً گرجستان را جزوی از امپراتور روسيه اعلام کرد و دستور تصرف آن را به ارتش روسيه داد. پل تزار روسيه بعد از این فرمان کشته شد. جانشین او، فرزندش کاترین اول، با فرمان دیگری گرجستان را در ۱۲۱۶ ق. ۱۸۰۱ م. به یکی از ایالات روسيه تبدیل نمود، زبان، عادات و قوانین روسيه را به مردم تحمیل بهدست آورد قانع نبوده و منتظر بود تا در فرستی

روس‌ها، هنگام غلبه بر سرزمین‌های تازه، فوراً سیاست الحق‌سازی و استحاله مردم و سرزمین متصرف‌شده را دنبال می‌کردند؛ درواقع سیاست توسعه‌طلبی و تصرف و الحق سرزمین دیگران به خاک امپراتوری وجه مشخص سیاست تزارها بود

به هیچوجه مسترد نخواهد شد. یرمولف با این خاطرات به رویه بارگشت و گزارشات نامناسبی از دربار ایران به زمامداران رویه داد و به دنبال آن، تزار رویه بیانیه ۱۶ ژانویه ۱۸۱۸ م. را صادر کرد و طی آن اعلام نمود عهدنامه گلستان امنیت سرحدات شرقی رویه را تأمین کرده و یک پیمان قطعی است. فتحعلی‌شاه بعد از این بیانیه دو اقدام در این خصوص نمود: اول اعزام نمایندگانی به نام محب‌علی خان ساواهی به دربار عثمانی نزد سلطان محمد دوم و افسای نقشه‌ها که تزار در حمله به عثمانی داشت و پیشنهاد اقدام مشترک در صورت حمله به یکی از دو کشور ایران یا عثمانی، که سلطان عثمانی به لحاظ گرفتاری داخلی توانست پاسخ مطلوب را به شاه ایران بدهد، اقدام دوم اعزام میرزا ابوالحسن‌خان به کشورهای اروپایی برای اعلام تجاوزات تزار به پادشاهان اروپا بود. میرزا ابوالحسن‌خان در این مأموریت با شاه عثمانی، فرانسوی اول، امپراتور اتریش، لوئی هیجدهم، شاه فرانسه، پرنس او ویله، نایاب‌السلطنه انگلیس، دیدار و تقاضای ایران و سوابق موضوع را بازگو نمود، اما هچ‌کدام عکس‌العمل مشتبی نشان ندادند. یکی از دلایل این امر نیز سوابق بد میرزا ابوالحسن‌خان از جهت اخلاقی و سیاسی در اروپا بود.

در سال ۱۲۴۱/۱۸۲۵ م. با مرگ تزار کساندر اول و جانشینی برادرش نیکلای اول، دوچرخه جدیدی در روابط با رویه پیدا شد. کساندر اول با پیمان گلستان موجبی برای جنگ جدید نمی‌دید و همواره اطمینان داشت که ایران در مقام دشمنی جدی نیست و با وجود گزارشات یرمولف، همچنان تا زمان مرگ به نظر خود باقی ماند و تفاوت آغازگر جنگ دیگری با ایران باشد. نیکلای اول، در آغاز سلطنت، سیاست برادر را در مورد ایران دنبال کرد. وی در همان سال پرنس منشیکو را که از هوایخوان پرسابقه دربار تزار بود، به عنوان سفیر فوق العاده با هدایای گران‌بها و نامه‌هایی به ایران اعزام نمود. منشیکو مأموریت داشت به دولت ایران اطلاع دهد که رویه مهیاست تا قسمتی از ناحیه طالش را به ایران مسترد دارد. یرمولف هم با استرداد باریکه‌ای از زمین‌های جنوب لنکران موافقت کرد. منشیکو با این اهداف فتحعلی‌شاه را در سلطانیه ملاقات کرد، اما وضع در ایران به سرعت تغییر می‌یافت. تصور سیاری این بود که با تغییر تزار باید از فرصت استفاده کرد و رویه را وادار به استرداد کلیه ایالات اشغالی نمود. روحانیان نیز نداشت و از این گونه اتحادها تنجیمه نگرفته بود، با پیشنهاد موافقت نکرد و وقتی نماینده رویه خراسان برای سرکوبی ازیکان و استخدام معلمان روسی برای تعلیم نظامی ارتش ایران و ایجاد دفتر نمایندگی بازگانی در رشت بود، مطرح کرد فتحعلی‌شاه استرداد اراضی ازدست‌رفته را عنوان نمود و اظهار کرد تا وقتی که سرزین‌های اشغالی را پس ندهند با هیچ تقاضایی موافقت نمی‌شود. نماینده رویه با عصبات اعلام نمود که اراضی که با نیروی سپاه به دست آمده است

بود که تزار همراه قشون متوجه باریس وارد شده بود و مدتی در پایتخت فرانسه اقامت داشت. از همین رو سفیر ایران مجبور شد تا بارگشت تزار، در رویه بماند و بالاخره در ۲۰ دسامبر ۱۸۱۴ م. به حضور کساندر اول، تزار رویه، رسید. دربار رویه در مورد تجدیدنظر در معاهده و استرداد اراضی به سفیر ایران جواب منفي دادند، اما وی همچنان در رویه ماند. در مارس ۱۸۱۵ م. ناپلئون از جزیره الب گریخت و به فرانسه بازگشت و خود را در مقام سلطنت قرار داد. سران اروپا و از جمله تزار به وحشت افتادند و در این زمان تزار در مقابل تقاضای میرزا ابوالحسن‌خان، قول داد که قسمتی از فتوحات رویه را به ایران بازگرداند. تزار تصور کرده بود بار دیگر ناپلئون در پاس حکومت فرانسه ایجاد خطر خواهد کرد و احتمالاً با ایران متحد خواهد شد، اما هنگامی که ناپلئون در جنگ واترلو شکست خورد و به جزیره سنت‌هلن تبعید گردید، روش رویه در مقابل درخواست ایران تغییر کرد و به میرزا ابوالحسن‌خان فهماند که ایران نباید امید استرداد حتی یک وجب از اراضی ازدست‌رفته را داشته باشد. پس از این جواب قطعی، میرزا ابوالحسن‌خان ماجرا بودند در فتحعلی‌شاه که از رویه مایوس به ایران بازگشت. اندازنده اما ایران از این حق محروم گردید. مواد مربوط به اراضی مهم، و در عین حال مبهم بود. ماده ۲ تصریح می‌کرد که قرارداد صلح براساس وضع حاضر منعقد می‌شود و این بدان معنی بود که دو طرف نواحی ای را که در موقع اراضی پیمان در اختیار دارند کماکان در تصرف خواهند داشت؛ یعنی آنچه رویه بازور و تعدی و با کمک انگلیس اشغال کرده همچنان در دست خواهد داشت. ماده ۲ عهدنامه به اندازه‌ای گنج و میهم بود که دو طرف پیمان در تاریخ امضای نمی‌توانستند به مفهوم درست آن بی‌بینند.

۲- روابط در میانه و جنگ:

پس از امضای پیمان گلستان، زمامداران ایران متوجه شدن محصلو ده سال جنگ آنها با رویه و قرارداد صلح، از دست دادن بخش مهمی از کشور است. فتحعلی‌شاه تصور می‌کرد با دوستی و ملایمت و با کمک و حسن نیت انگلیس‌ها می‌تواند اراضی ازدست‌رفته را باز پس گیرد، به همین جهت وقتی سفیر انگلیس، پس از اتمام مأموریتش، عازم انگلیس بود، فتحعلی‌شاه از وی خواست که به منظور تأمین منافع ایران در دربار سن پترزبورگ، از طریق رویه به انگلیس مراجعت نماید و میرزا ابوالحسن‌خان هم مأمور شد تا به سن پترزبورگ برود و درخواست نماید در مورد اراضی ازدست‌رفته در معاهده تجدیدنظر کند. سرگور اوزلی، سفیر انگلیس، به رویه وارد گردید و با احترامات زیاد از جانب تزار پذیرایی و به او عنوان خاصی داده شد؛ زیرا در قضیه اراضی معاهده گلستان، اقدامات شایانی به نفع رویه انجام داده بود. میرزا ابوالحسن‌خان، بعد از سفیر انگلیس، به رویه وارد شد و این در هنگامی

«گریاییدوف بنا گذاشت با تجارت دارالخلافه به بهانه اینکه گرجستانی در خانه شما است بدرفتاری نماید و بدون اذن و استحضار امنیت دولت ایران، کسان خود را از ارامنه و روسیه به خانه‌های مسلمانان می‌فرستاد و ایشان خودسرانه داخل خانه‌های مردم شده اظهار می‌داشتند که اگر زن گرجستانی بیاند به خانه ایلچی برده تا ایلچی بالمشافهه تحقیق رضا و عدم رضا در فاندن یانماندن بنمایند». در ادامه این حرکات نامناسب گریاییدوف، میزرا یعقوب از ارامنه گرجستان در سفارت روس متخصص شد و اختلاف دولت و گریاییدوف را حادتر ساخت، وی برای استداد زنان گرجی و ارمنی پیگیری کرد. زنان گرجی در خانه اصفا‌الدوله، برادر زن فتحعلی شاه و دایی عباس‌میرزا، بیشتر مورد نظر بود. اصفا‌الدوله به طرفداری از سیاست انگلیس شهret داشت؛ دخالت انگلیس را در این قصیه طلب نمود، اما از آنها هم کاری ساخته نبود. کم کم موضوع از بعد مذهبی مورد توجه قرار گرفت و وقتی مردم به اقدام جمعی دعوت شدند که زنان گرجی مسلمان را به سفارت برده و در آنجا نگهداشتند. جهانگیر میرزا در این باره نوشتند است: «اصف‌الدوله به فکر چاره افتاد و به علمای اسلام که در دارالخلافه بودند اظهار تظلم کرد و در دولت‌سرای افضل‌الفضلاء مجتهد العصر و الزمان حاجی میرزا مسیح رحمت‌الله علیه جمع آمده و زبان به تظم و تشکی گشود و از عدم اعتنای خاقان مغفور نیز در این باب اظهار دلتگی نمود. حاجی میرزا مسیح رحمت‌الله علیه نظر به تکلیف مسلمانی کسی به نزد ایلچی مزبور فرستاده طلب اثاثیه اهل اسلام را که برده بود نمود. ایلچی، در جواب، سخنان درشت گفت و فرستاده مجتهد العصر و الزمان را خاثبا و خاسراً معاوdet داد و اهل اسلام از دیدن این اوضاع پریشان شده محلات را خبر کردند و جمیع کسبه و رعایا از زن و مرد اسلحه پوشیدند و اکثر نوکران دولتی نیز به جهت اسلام ترک آمدند به ارگ مبارکه را کرده در دولت‌سرای مجتهد العصر و الزمان جمع شدند و میرزا مجتهد را از دولت‌سرای خود به مسجد جامع برده دروب اسواق و خانات را پسته به مسجد جامع مجتمع گشتند و کثرت و غوغای عظیم از عام و خواص در مسجد پیدا آمد». در روز ۲ شعبان ۱۲۴۴ (۷ فوریه ۱۸۲۹) به رهبری میرزا مسیح مجتهد در مسجد اجتماع کردن و اعلام داشتند که اجحافات و اقدامات خلاف رویه مأمورین سفارت روس مردم را به سته آورده است. اجتماع کنندگان تصمیم گرفتند هیئتی به نمایندگی مردم نزد شاهزاده علی شاه ظل‌السلطان، حاکم تهران، پفرستند و به وی اطلاع دهند اگر سفر روس میرزا یعقوب و دو نفر زن را تسليم مقامات ایرانی نکنند، مردم مستقیماً اقدام کرده و آنان را از سفارت خارج خواهند کرد. حاکم تهران تقاضاهای هیئت اعزامی را به اطلاع سفارت روس رساند، ولی گریاییدوف حاضر نشد مطلقاً این تقاضاهای را اجابت کند. از همین روز چهارشنبه ۶ شعبان (۱۱ فوریه ۱۸۲۹) مردم

۴- حادثه گریاییدوف: در سال بعد از پیمان ترکمن‌چای، حادثه گریاییدوف و سفارت روس پیش آمد. قتل گریاییدوف، سفير روسیه تزاری و ۳۸ نفر از اتباع همراه او و اعضای سفارت به وسیله تهاجم مردم تهران، اولین عکس العمل ترکمن‌چای و مظالم روسیه بود. الکساندر سرگیویچ گریاییدوف از مأموران وزارت خارجه روسیه بود که در مذاکرات ترکمن‌چای شرکت داشت. او بیشتر اصرار می‌ورزید تا روسیه دست از جنگ نکشد و اذریجان اشغال شده را همچنان در اختیار داشته باشد. بعد از امضای عهدنامه ترکمن‌چای، گریاییدوف مأمور شد تا نسخه اصلی معاهده را به سن پترزبورگ ببرد و به امراض امپراتور بررساند. امپراتور روسیه از نفرت ایرانیان و عصیانیت آنها نسبت به دولت و ملت روس آگاه بود و می‌دانست که قرارداد ترکمن‌چای و شرایط سنگین آن برای مردم ایران تحمل پذیر نیست، بنابراین کوشید به گونه‌ای از شاه و دربار و دولتمردان ایران دلジョی نماید تا از تمایل ایرانی‌ها به انگلیس هم جلوگیری شود. در اجرای این امر، پاسکویچ خواهزاده خود گریاییدوف را علاوه بر ایالاتی که در فوریه ۱۸۲۸ م. امضا شد، ایران دست داده بود تمام سرزمین‌های آن سوی رود ارس، یعنی ایالات نخجوان، ایروان و قربان و قسمتی از طلالش را از داد و مرز دو کشور رود ارس تعیین شد.^۱ به این ترتیب تمامی قفقاز جنوبی، گرجستان، ارمنستان و آذربایجان را از ایران جدا کردند.

براساس این «عهدنامه»، روسیه عباس‌میرزا را به عنوان ولیعهد شناخت و پذیرفت که از او حمایت کند و این وسیله‌ای شد برای مداخله در امور ایران (تا هر زمان خواستند مقاصد خود را با پوشش حمایت از شاه عملی سازند). این حق مردم هر سرزمینی است که چه شخصی زمامدار باشد و چگونه آن سرزمین اداره شود؛ حمایت دولت خارجی را در این امر به تجوی شرط قراردادن به معنای این است که حق برای بیگانه در امور داخلی قائل شدن. از سوی دیگر در عهدنامه ترکمن‌چای کاپیتوواسیون یا حق قضایت کنسولی برای اتباع روسیه و امتیازات و مصونیت‌هایی دیگر در نظر گرفته شد که در نتیجه آن، صدمه شدیدی به تجارت ایران، که از پایه‌های اصلی اقتصاد بود، وارد گردید؛ استقلال قضایی هم دچار اختلال شد. دول خارجی دیگر هم بعد از این قرارداد، همان امتیازات کاپیتوواسیون را خواستند که از آن بهره‌مند شدند. در ترکمن‌چای دو عهدنامه ننگین امضا شد؛ یکی شامل شانزده فصل به نام عهدنامه ترکمن‌چای که بیشتر جنبه سیاسی داشت و دیگری عهدنامه تجاري که مختص نه فصل و بیشتر در مورد مسائل اقتصادی بود. شواهد نشان می‌دهد که هرچه از جانب دولت روسیه دیگر شده بود ایران مجبور بود پذیرد. امتیازاتی که به دولت غالب روسیه داده شده، براساس اصل کامل‌الوداد، به دیگر دولت‌های اروپا هم داده شد و سبب گردید بیش از یک قرن استقلال قضایی ایران متزلزل گردید و ایران از هر نوع پیشرفتی باز بماند.

بالآخره محمدمیرزا ولیعهد شد؛ او و قائم مقام هر دو رسماً پرداخت این مبلغ را تعهد کردند.
قرارداد ترکمن چای، گرچه صدمات فاجعه‌آمیزی به ایران وارد ساخت، در عین حال تضمینی برای ادامه سلطنت قاجار در خانواده عباس‌میرزا بود. جلوس محمدمیرزا از بین صدھا فرزند و نوه فتحعلی شاه به سلطنت در تعقیب همان سیاست بود؛ البته این مسئله برای خاندان قاجار امتیاز به حساب می‌آمد نه برای ملت ایران؛ زیرا این سیاست تاریخ پنجه سال سلطنت استبدادی ناصرالدین شاه را به دنبال داشت که ایران را از تحول و پیشرفت بازداشت.

امپراتور رسید؛^{۱۴} مراتب عذرخواهی را که قبلًا تهیه شده بود قرائت و جواب را گرفت و مورد محبت واقع شد. از مکاتباتی که انجام شده است چنین برمی‌آید که به گرمی از خسرومیرزا پذیرایی شده که بیش از انتظار دربار و کارگزاران ایران بوده است. قائم مقام در نامه‌ای که از آذربایجان به الیگارخان صدراعظم نوشت درباره پذیرایی از جانشین گریایدوف چنین آورده است: «نواب خسرومیرزا را با وصف آن رفتار که به گریایدوف شد نوعی اعزاز نمودند که به هیچ شاهزاده فرنگستانی نشده بود تلافی آن را شاه الله تعالی شما به این ایلچی که آمده است بفرمایید».^{۱۵}

تهران از هر سوی به طرف سفارت روس حرکت کردند تا زنان نگهدارشده را که دولت توانته بود برای آزادی آنها اقدامی انجام دهد آزاد کنند. در ذذ و خودی که بین مردم و قراقلان مستحفظ سفارت روی داد به واسطه شلیک گلوله یکی از مستحفظان، پسریچه چهارده ساله‌ای که بین جمعیت بود کشته شد. با کشته شدن این بچه بر هیجانات مردم و مهاجمان افزوده شد. مردم کشته را به مسجد برداشت و توده‌های مردم از مساجد تهران به حرکت درآمدند؛ نزدیک سی هزار نفر به سفارت حمله برداشت و آن را محاصره کردند. خبر هجوم مردم به فتحعلی شاه رسید. علی‌شاه ظل‌السلطان، فرزند شاه، که حاکم تهران بود، مأمور شد از وقوع هر حادثه‌ای جلوگیری کند؛ چندهزار کشیکچی دولتخانه و مستحفظان ارگ و سربازان شاهی در صدد برآمدند مردم را پراکنده سازند، ولی مردم با آنها نیز به مقابله برخاستند.^{۱۶} گریایدوف، که بحران را شدید وضع را خطرناک می‌دید، تازه از خواب بیدار شد و دستور داد میرزا یعقوب و زن‌ها را از سفارت خارج کنند؛ مردم زن‌ها را به خانه حاجی میرزا مسح مجتهد فرستادند. با وجود دفاع شدید سفارت، سنگرندی در پشت بام، شلیک مرتب گلوله و مداخله ماموران شاهی، سرانجام مردم سفارت را در هم کوبیدند و گریایدوف و همه همراهان و اعضای سفارت در این تهاجم عمومی کشته شدند. فقط یکی از منشی‌های سفارت به نام مالت توانت از این حادثه جان سالم به در برداشت.

۵- پرداخت غرامت به روس‌ها:

یکی از سائلی که در رابطه بین ایران و روسیه بعد از عهدنامه ترکمن چای باقی بود نحوه پرداخت غرامت به روس‌ها بود. روسیه تذکر داده بود که به هیچ وجه از دریافت آن صرف‌نظر نمی‌کند. خاطر فتحعلی شاه به قدری از این موضوع برشان بود که پیش‌باد کرد ولیعهدی را به شاهزاده‌ای توفیض کند که نقل پرداخت یک کورو باقی‌مانده غرامت را پیش‌باد کرد و لیمهدی را به شاهزاده‌ای توفیض کند زمان با ظل‌السلطان همکاری می‌کرد، به فتحعلی شاه متعاقده کند تا با لیمهدی ظل‌السلطان موافقت نمایند و مطالبه این مبلغ را عقب بیناند. شاه هم این موضوع را پذیرفت، ولی نماینده سفیر روسیه در تهران به شاه پیغامی فرستاد مبنی بر اینکه دولت روسیه توقع دارد که شاه محمدمیرزا را ولیعهد کند و قائم مقام را وزیر و اگر شاه دیگری را تعین کند توقع گذشت از مانداسته باشد. سفیر روس اضافه کرده بود که هرگاه شاه درباره تعین ولیعهد موافق خواهش ما رفتار کند گمان کلی داریم که دولت ما به ولیعهد گذشت کند نه به شاه.^{۱۷}



پس از این واقعه فتحعلی شاه و دربار او به شدت وحشته‌زده و مضطرب گردیدند و احتمال آغاز جنگ سومی را با روسیه می‌دادند که ناخواسته پیش می‌آمد. سفارت انگلیس پس از وقوع حادثه ضمن اهانت بسیار، به آن اعتراض نمود.^{۱۸} موضوع را فردا به اطلاع عباس‌میرزا که در تبریز بود رسانیدند تا چاره کار را بنمایند. عباس‌میرزا تصمیم گرفت چاره کار را از پاسکوچیج، فرمانده کل قفقاز، بخواهد و به این ترتیب همدردی و ناراحتی کامل خود و دولت ایران را از حادثه نشان داده باشد. به این مناسبت میرزا مسعود مستوفی را به اتفاق میرزا صالح شیرازی به تقلیل اعزام نمود و با ارسال دو نامه، یکی برای امپراتور نیکلاس اول^{۱۹} و دیگری برای ژنرال پاسکوچیج، از پاسکوچیج خواست تا او علاج واقعه را ارائه نماید و فرض کند این فاجعه در روسیه اتفاق افتاده است. دولت روسیه در این تاریخ در بالکان با عثمانی در مبارزه بود و نمی‌خواست درگیری جدیدی در ایران داشته باشد، از همین‌رو پاسکوچیج در ملاقات با میرزا مسعود، اعزام یکی از شاهزادگان درجه اول را به پترزبورگ برای عذرخواهی کافی دانست. در ذی القده همان سال خسرومیرزا، پسر عباس‌میرزا نایب‌السلطنه، برای انجام دادن این مأموریت اختبار شد و در رأس هیئتی به سوی تفلیس حرکت نمود. وی در اواسط صفر ۱۲۴۵ق. وارد سن پترزبورگ شد و در ۲۲ صفر در یک بارعام، که امپراتور داشت و با تشریفات مفصل که از رسوم دربار امپراتور روسیه بود، به حضور

۸- جلال الدین مدنی، تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، قم؛ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۱.
 ۹- عزیزالضا هوشنج مهدوی، همان، ص ۶۱
 آرایی بزاده استند و طی تاریخ پیوسته مورد تاخت و تاز اقام مختلف قرار گرفته‌اند؛ از جمله مردم گرجستان، به شهادت تاریخ در دوران قدیم به نفع ایران و به کمک هخامنشیان فعالیت می‌کردند هنگامی که امپراتور روم شروع به تصرف اراضی همسایگان نمود و به گرجستان نزدیک شد، با رها اختلاف بین اشکانیان و روم بر سر سرزمین گرجستان بود و بعد هم سلاجقویان، ترکان عثمانی، افوان مغول و تموریان به ترتیب بر این سرزمین دست یافتند. بعد از تیموریان، گرجستان وضع مستقلی پیدا کرد. در سال ۱۴۵۳ م. با انقضاض امپراتوری روم شرقی به دست عثمانی‌ها، مردم گرجستان حمایت شاه عباس صفوی را خواستند و به این ترتیب بالآخره این منطقه جزء قلمرو ایران قرار گرفت و دولت عثمانی به همین جهت نمی‌توانست گرجستان را تصرف کند. هرگاه گرجستان مورد تعرض عثمانی‌ها قرار می‌گرفت، شاهان صفوی با آنها مقابله می‌کردند صفوی‌ها به گرجستان استقلال داخلی داده بودند و در عین اینکه جزئی از ایران بودند برای خود شاه و لیلیعهد داشتند و شاهزادگان گرجی اغلب در دربار صفوی محترمانه به سر می‌بردند و درواقع گروگان بودند تا اعلام استقلال و جدایی نکنند. شاهزاده‌های گرجی مقیم دربار صفوی برای رفن به گرجستان و بر تخت سلطنت نشستن باید از اجازه شاه صفوی و حمایت دولت ایران برخوردار بودند. خانواده‌های معروف اصفهان هم اغلب زنان گرجی را به همسری اختیار می‌کردند. با انقضاض صفویه شاهان گرجی درصد استقلال برآمدند و از طرف دیگر روسیه هم، که بر متصربات جنوبی خود افزوده بود، با گرجستان همسایه شده و در این سرزمین نفوذ یافته بود. به هنگام جنگ‌های داخلی ایران، هراکلیوس، دوازدهمین پادشاه مسیحی گرجستان، به سمت روسیه تمايل پیدا کرد. روسیه با تصرف گرجستان یک قدم به سیاست نزدیکی به دریای آزاد خلیج فارس نزدیکتر می‌شد.

هرکلیوس در ۱۱۹۷/۱۳۷۳ م. به سلطنت گرجستان رسید. او قردادی با نامینه کاترین دوم، امپراتور روسیه، امضا کرد که طبق آن، گرجستان تحت حمایت دولت روسیه قرار گرفت. این عهدنامه تحت‌الحکمگی به عهدنامه گیور گیسنک معروف بود و یک مقدمه و سیزده ماده داشت. در ماده اول آن امده بود که از این تاریخ پادشاه گرجستان والی آن کشور نخواهد بود بلکه متعدد روسیه شمرده می‌شود و یک لشکر روسیه برای حفظ دولت گرجستان به آن سرزمین اعزام می‌گردد (سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ج ۱، ص ۴۹). این عهدنامه وقیعی بین هراکلیوس یا آرکلی خان با روسیه منعقد شد که ایران گرفتار زوخورده‌های داخلی بود. علی‌مرادخان زنده، که در اصفهان عنوان سلطنت داشت و هر لحظه سلطنتش را در مخاطره رقبا می‌دید، در جهت استحکام حکومت خود به کاترین دوم پیشنهاد کرد در مقابل شناسایی رسمی و دریافت کمک از روسیه بر ضد رقیش آگامحمدخان قاجار، حاضر است تمام ایالات مأموری ارس را به روس‌ها واگذار کند. دولت روسیه از این پیشنهاد استقبال کرد و یک هیئت نمایندگی برای مذاکره به اصفهان فرستاد، اما خوشبختانه مرگ علی‌مرادخان باعث قطع مذاکره شد (رک: عبدالرضاء هوشنج مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران

مرکزی را در بر گرفت، در حالی که در شمال اسکیموها ساکن بودند. بدین ترتیب در چهارچوب امپراتوری، یکصد ملت و قوم قرار گرفته بودند که به یکصد زبان مختلف تکلم می‌کردند؛ هفتاد زبان از این یکصد زبان، زبان‌های کتابت بودند. این اقوام تاریخ و فرهنگی جاذابه برای خود داشتند^{۱۱} و تهی اعمالی که این ملل را زیر چتر امپراتوری تزار قرار می‌داد تسليحات سنگین آن بود، به همین جهت از ای خواهان و انقلابیون نیمه دوم قرن نوزدهم روسیه، امپراتوری تزارها را «زندان ملت‌ها» لقب دادند. در طی تاریخ، ملل متفقور و زندانی همواره برای رهای خود تلاش کردند؛ مقاومت‌های دلیرانه شیخ شامل در میان ملل فقفاز و نهضت قاسموف در میان مردم قراستان حمامه‌هایی است که از روح مقاومت ملل در بنده علیه امپراتوران روسیه و سیاست روسی کردن آنها حکایت می‌کند. در عصر تزارها، فلسفة حکومت در نظر، برایه نوعی ناسیونالیسم روسی استوار بود؛ این ناسیونالیسم در عمل به صورت قدرت فاقه تزار متجلی می‌شد. در میان ملل داخل در امپراتوری، ملت روس ملت برتر بود و بقیه ملل رعیت آن محسوب می‌شدند. درباریان، مقامات ارتش و تمامی مسئولان و اداره‌کنندگان درجه یک و صاحبان پست‌های کلیدی فقط از میان ملت روس منصب می‌شدند و ملل دیگر فقط خراج‌گذار بودند و می‌باشد با پرداخت مالیات‌های گوناگون، هزینه‌های دربار تزار و ارتش و دستگاه عربیض و طویل امپراتوری را تأمین می‌کردند و برای حراست امپراتوری و تأمین فتوحات تزار، سرباز تقدیم می‌نمودند. روس‌ها، هنگام غلبه بر سرزمین‌های تازه، فوراً سیاست الحاق‌سازی و استحاله مردم و سرزمین متصرف شده را دنبال می‌کردند؛ درواقع سیاست توسعه‌طلبی و تصرف و الحاق سرزمین دیگران به خاک امپراتوری وجه مشخص سیاست تزارها بود. انقلاب اکثیر به عمر تزارها پایان داد و آنچه از آنها در ایران باقی ماند پس از این‌جا از آنها در ایران اظهار اشتباق کرد. گرفتاری محمدشاه به خاطر قضیه محاصره هرات، مانع مسافرت او به قفقاز تزاری را از دست دادند. روابط ایران با روسیه که به اتحاد جماهیر شوروی تبدیل گردید به شکلی دیگر درآمد. از این به بعد ایران با انقلابی مواجه بود که با عنوان سوسیالیسم و کمونیسم و تشكیل ارتش سرخ و با شعارهای فربیننده کارگران و دهقانان، کشورهای مختلف را به قیام و انقلاب و اداره می‌نمایند

پی‌نوشت‌ها

- خان بابا بیانی، تاریخ دیلماسی ایران، تهران، ص ۱۹۲
- عبدالرضاء هوشنج مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۴۰
- همان، ص ۴۴
- خان بابا بیانی، همان، ص ۱۹۳
- همان، ص ۱۹۸
- علی اکبر بینا، تاریخ سیاسی و دیلماسی ایران، تهران: داشگاه تهران، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۲۲ - ۱۱
- همان جا.

ایران را از مداخله در امور افغانستان باز دارد. کار به آنجا رسید که انگلیس رسماً از محمدشاه خواست که از حمله به هرات، که بخشی از ایران بود، خودداری نماید و از دولت روسیه درمورد تحریک ایران به تصرف هرات توضیح خواست. کنت نسلرود، وزیر خارجه وقت روسیه، موضوع را تکذیب کرد و اعلام نمود که دولت روسیه در این خصوص نظری ندارد. محمدشاه در سال ۱۸۳۲ م. در مورد هرات واقعاً بین دو سیاست متضاد انگلیس و روسیه قرار گرفته بود.

امیر هرات در پرداخت مالیات امتناع می‌ورزید. او حتی حاضر نشد برای توضیح به تهران بیاید. دیگری نیز در هرات اتفاق افتاد که دولت ایران ناجار شد مستقیماً وارد عمل شود. از همین رو سپاه ایران به شهر نبود آن را محاصره کرد و چون امکان ورود به از طریق برج و بارو و قلعه با افسران انگلیسی بود. کنت سیمونیچ هم عازم محل گردید و به اردوی شاه پیوست. وزیر مختار انگلیس هم برای انصراف شاه از محاصره تلاش نمود. روسیه، که محرک ایران به این شکرکشی بود، در عمل اقدامی ننمود و محمدشاه، که از روسیه انتظار حمایت داشت، خود را تنها دید. از همین رو بعد از شانزده ماه محاصره، بدون نتیجه به تهران بازگشت.

در محاصره دوم هرات، که ده ماه طول کشید، وزیر مختار انگلیس و روس در تمام این مدت با دو هدف متضاد در اردوی شاه بودند؛ دولت انگلیس، با توصل به زور، اعزام قوا به افغانستان و کشته جنگی به خلیج فارس و اعمال تهدید، ایران را از حق مسلم حاکمیت در هرات و قندهار محروم ساخت. روسیه هچ‌گونه مساعدتی به ایران نکرد و فقط از خشونت سابق دست برداشت. نیکلای اول تزار روسیه در این دوران مسافتی به قفقاز نمود و برای ملاقات با شاه ایران اظهار اشتباق کرد. گرفتاری محمدشاه به خاطر قضیه محاصره هرات، مانع مسافرت او به قفقاز گردید و از همین‌رو احتراماً فرزند شش‌ساله خود، یعنی ناصرالدین‌میرزا، را به سپریستی میرزا تقی خان فراهانی (که بعدها امیرکبیر شد)، برای ملاقات اعزام نمود و تزار به او ملاحظت کرد و همین محبت، محمدشاه را در طول محاصره مصمم کرد!

سیاست تزارها در امپراتوری روسیه

روسیه در مدتی کمتر از سه قرن به امپراتوری بزرگی با ملیت‌های گوناگون تبدیل شد، اما قلمرو ایران محدود و محدودتر گردید. سرزمین‌هایی که به زور و با کمک انگلیس وارد امپراتوری روسیه تزاری شده بودند تجسس خونی و قومی و ساخته تاریخی مشترک یا فرهنگ و زبان و سنت‌های مشترک با روسیه نداشتند. این امپراتوری، پس از اشغال ممالک دیگر، در غرب په مردم اوکراین و در شرق به مرزهای چین و قوم اینفور رسید، در مرزهای جنوبی نیز ملل قفقاز و آسیای



از ابتدای صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵، ص ۱۹۰.

آغا محمدخان از هراکلیوس، که قرارداد گوریفیسک را با روسیه منعقد کرده بود، خواست که از دربار ایران اطاعت نماید و مالیات معوقه را پرداخت کند، اما هراکلیوس قطع رابطه با ایران را اعلام کرد و به همین مناسبت شاه قاجار با قوایی بیش از شصت هزار نفر به سمت گرجستان حرکت کرد. سپاه آغا محمدخان مرکز گرجستان، یعنی تقلیس، را تصرف کرد و هراکلیوس که غافلگیر شده بود و از روسیه هم به او کمک نرسیده بود، فرار نمود هنر نظامی که برای آغا محمدخان قید کرداند و پیروزی او را در میدان جنگ سبب می‌شد این بود که با سرعت سپاهیان خود را مجهز و آماده حرکت کند نمود و در اولین فرصت ممکن به میدان جنگ می‌رسید و همیشه چند روز زودتر از حریف خاصر بود و کار را پیش می‌برد در جنگ با گرجستان نیز همین شیوه را به کار برد. عادت دیگری که برای وی یاد کرداند اینکه لشکریا ش تا هشتم حرق که از مقصد خبر نداشتند و اغلب در جلگه وسیعی بین تهران و شمیران سازماندهی می‌شدند.

۱۰— برای ملاحظه من کامل قرارداد ترکمن چای رک:

سید جلال الدین مدنی، همان، ج ۱، صص ۲۲۰—۲۰۵.

۱۱— دنخانه تاریخ آمده است: «ولی مردم با آنها سخن به خشونت کردند و گفتند آنجا که پای دین در میان باشد ما از دولت دست بازداریم. اینک این تینههای آخته را از پیر دشمنان دن افروختهایم؛ اگر شما حمایت دشمن کنید حشمت شما نگاه نداریم و نخست این تیغها را بر شما برآینیم». نویسنده روضه‌الصفا نیز نوشته است: «مردم گفتند اگر دولت به خلاف رأی ما فرمان دهد، جبرا از پادشاه روی برتابیم و با او نیز مراجقه کیم». مؤلف تاریخ سیاسی و دیلماسی ایران نیز آورده است: «در آن روز زنان فریاد می‌کردند و به فرزندان تخت‌جلی شاه می‌گفتند بروید زنان خود را تسلیم وس‌ها کنید. چنین رفتاری لایق روشنی است که پدر شما هر روز با آب گلابل آن را معطر می‌کند» محمد تقی لسان‌الملک سپه، ناسخ‌التأریخ تاریخ قاجاریه، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.

۱۲— وزیرختار انگلیس در نامه‌ای خطاب به وزیر خارجه ایران درباره قتل سفیر روس چنین گفته است: «با حیرت و استکراه تمام خبر قتل بی‌رحمانه ایلچی دولت علیه روس و همراهان و متعلقان او از جانب مرحمت خواهی نواب مستطاب نایب‌السلطنه به من رسید. در تاریخ کل دول و در تمامی عالم از بد عالم الی حال چنین واقعه و حادثهای واقع نشده و اتفاق نیفتاده است و تمامی دولت‌هایی که بی‌ابدترین و اخیثترین کل دول عالم می‌باشند همیشه بر خود لازم داشتند و دارند حفظ و حراست و احترام و عزت ایلچیان و فرستادگانی را که از جانب دولتی به دولت و مملکت ایشان وارد می‌شدند. متی اینکه در بین دولت و مصالحه در پایخت پادشاه در محلی که صدای شورش و هنگامه و غوغای به گوش رجال و کسان و منتسبین او می‌رسید و فریاد بیچارگان را می‌شنیدند، همه فرستادگان دولت به قتل رسیدند در پیش نظر اولیای دولت که موفق قانون دولتی دویزن آن بود و واجب بود که ایشان را محافظت و محارست نمایند. اطمینان و خاطر جمعی بالمره از میان رفت و هیچ کس نمی‌تواند بگوید که فرستاده هیچ دولتی می‌تواند در ایران خاطر جمع و آرام بنشیند یا آن است که دولت نمی‌خواهد محافظت و حراست نموده باشد یا اینکه

- از این واقعه هایله در عزا و ماته‌اند و شاهنشاه والاچه ممالک ایران در معرض فرار اندیشه و غم می‌باشد و این معنی آشکار و معلوم است که دولت ایران رنج و خسته‌ها و خسارت‌های پارساله را ضایع نمی‌خواست بلکن و این صداقت کیش که با آن شوق و خرمی عازم دیدار آن اعلیحضرت بود هرگز راضی نمی‌شد که با این سرافکندگی و شرسواری عازم شود و اهل ایران صغیر و کبیر و عالی و دانی بال تمام تلخی خصوصیت و شیرینی محبت آن دولت را چندبار چشیده و آزموده‌اند ممکن نبود که خوش را به ناخوشی عوض و امنیت را به انقلاب مبدل نمایند به ذات پاک خدای جهان و تاج و تخت می‌مون پادشاهان سوگند که این کار نشست و کردار بد جز فتنه جهال و شورش عوام هیچ مأخذ و منشی نداشته غالبا در شهرهای بی نظام ایشان این شورش و غوغای از عوام نادان بربپا شود خصوصا در اسلامبول که پاپتخت دولت عثمانی است مکرر اتفاق افتاده ولیکن تا پارسال هرگز در ممالک محروسه این دولت دیده نشده بود. پارسال، که از صدمات عساکر روسیه جمال برداختن به امور دیگر حوال بود، در بعضی از شهرهای ایران نیز این گونه شورش و بی‌نظمی اتفاق افتاد و وقت اقضنا نمی‌کرد که دولت به تنبیه آنها اقدام کند تا امسال به دارالخلافه سرایت نمود، اما دولت علیه ایران بالفعل در صدد تنبیه و سیاست جهال و مفسدین و انتقام این حادثه اتفاقیه می‌باشد. این اخلاص‌مند بعد از فضل خدا به توجه آن عم اکرم تاجدار بی نظامی‌های این مملکت با نظام شود دیگر اصر و اختیار با آن اعلیحضرت است و برای چاره این کار که بالفعل حادث شده بهتر آن است که حواله به اقتضای رأی والا امپراتوری شود. توقع و درخواست این مخلص صداقتمند از آن حضرت ارجمند این است که هر نوع فرمایش در این باب دارند به این اخلاص کیش بفرمایند تا دولت ایران این شاءه از زیر بار این خجلت برآید و این صداقتمند با کمال امیدواری و استظهار به خدمت آن پادشاه ذی‌جاه شتابد و العاقبه بالاعفیه». رک: محمود محمد، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، تهران: اقبال، ۱۳۶۷.
- ۱۴— اعضا هیئت همراه عبارت بودند از: محمدخان امیرنظام، محمدمحمدحسین خان ایشک اقاسی‌باشی، میرزا بابا حکم‌باشی و میرزا تقی خان فراهانی. در تقلیس میرزا مسعود و میرزا صالح شیرازی، که قبلاً اعزام شده بودند، به هیئت پیوستند. از جمله افراد دیگری که حزء هیئت نامبرده شده محمدخان معروف به فاضل خان گروسی، شاعر و نویسنده آن زمان، است که در راه قفقاز، با یوشکین، شاعر روسیه، ملاقات کرد. این شاعر روسی در آن زمان با ارتش پاسکویچ به میدان جنگ با عثمانی می‌رفت. او منظومه‌ای درباره ملاقات خود با فاضل خان گروسی، شاعر و نویسنده آن زمان، است که در راه قفقاز، با یوشکین، شاعر روسیه، ملاقات کرد. این شاعر روسی در آن زمان با ارتش پاسکویچ فرخنده آثار آن اعلیحضرت را زیارت آن دانسته به آن استظهار و اطمینان عرض و حالی می‌کنیم که در سال گذشته، دولت ایران دوستی دولت بهمیه روسیه را به جان و دل خریدار شده در راه تحصیل آن از رنج تن و بذل مال درین نکرده چنان کوشید که بر فضل خدا و لطف امپراتور کشورگشا آن مقصود عده و مطلوب کلی را دریافت نمود. امسال نیز برای استحکام همین دوستی و انتظام بعضی از مهام این مملکت این اخلاص کیش خود عازم بود که پیداره فرخنده آثار آن اعلیحضرت فایض شود و در این بین از عجایب روزگار قدق ایلچی آن دولت به وضعی روی داد که نه این گونه واقعیت تا امروز در این مملکت دیده و شنیده شده بود و نه صورت این احوال به وهم و خیال می‌گنجد که قبل از وقوع آن چاره و تدبیر می‌توان کرد. بلى امری بی‌خبر و ناگاه حادث شده و چندان فرست و مجال نشد که به دفع آن بلا و رفع آن قضایا و تدبیر آن فتنه و درمان آن درد توan پرداخت. خدای عالم که به هر واژه‌نهان، عالم است گواهی دارد که این اخلاص‌مند از درون دل راضی بر آن بود که خود با تمامی اخوان و اخلاف در امثال این فتنه و بلا به اتفاق بررس و بدانی چنین برای این دولت نماند و همچنین همگی اولیای این دولت و ایمان و معارف این مملکت امروز انتشارات هفته، ۱۳۶۳، ص ۱۱
- ۱۵— مشات قائم‌مقام، ص ۱۲۲
- ۱۶— از نامه شماره ۶۹ قائم‌مقام.
- ۱۷— هلن کار ردانکوس، برادر بزرگتر، ترجمه «الله عالی‌خانی،